

## یادداشت

شعر این آهنگ، غزلی است از میرزا عبدالقادر بیدل که استاد محمدحسین سرآهنگ چند بیت از آن را انتخاب کرده است. متن کامل غزل را هم در ادامه آورده‌ام، به نقل از دیوان بیدل چاپ کابل.

چنان که رسم این سبک غزل خوانی است، استاد در خلال بیت‌های اصلی غزل، تک‌بیت‌هایی مناسب مقام هم می‌خواند که در اینجا بیشتر آنها متناسب با ایام عید است. این بیتها را با رنگ سبز مشخص کرده‌ام.

چنان که می‌بینید قرائت استاد در بیت «دل قانع شوقی است...» مطابق متن چاپی دیوان بیدل نیست، شاید چون استاد غالباً آهنگهایش را بالبداهه و از حفظ می‌خوانده است. البته در بعضی موارد اختلاف قرائت میان خواندن استاد و دیوان بیدل، قرائت استاد ارجح است و او به واقع خطایی را که در متن بوده است اصلاح کرده است، ولی در اینجا چنین نیست و صورتی که او می‌خواند، حتی قدری خروج از وزن دارد.

متأسفانه نسخه‌ای از این آهنگ که من دارم ناقص است. البته احتمال بیشتر این است که بیت «پیراهنی از تار وفا دوخته بودم» مقدمه شروع آهنگی دیگر بوده است، چون بسیار اتفاق افتاده است که در مجالس خانگی، استاد سرآهنگ دو آهنگ پیوسته به هم خوانده است. گاهی در این موارد، بیت مقدمه یک آهنگ، پایان‌بخش آهنگ قبلی می‌شود. تفاوت فضای آن بیت با فضای غزل «ای مژده دیدار...» این حدس را تأیید می‌کند. به هر حال هر چه باشد، تا به دست آمدن آن آهنگ بعدی، نمی‌توان قضاوت دقیقی کرد. خدا کند که آن آهنگ نزد کسی موجود باشد و از میان نرفته باشد.

## آهنگ استاد سرآهنگ



### ای مژده دیدار تو چون عید مبارک

### فردوس به چشمی که تو را دید، مبارک

هلال عید می‌بینی و من پیوسته ابرویت

مبارک باد بر تو عید و بر من دیدن رویت

گویند طرب شیفته عید صیام است

گل مایل رنگینی و می نشئه جام است

این وسوسه‌ها معتقد طبع عوام است

عالم همه سودایی اندیشه خام است

ما روی تو دیدیم، دگر عید تمام است

ای آینه منزلت مبارک باشد

شد جلوه مقابلت مبارک باشد

آمد ز سفر کسی که دل با او بود

بیدل! اکنون دلت مبارک باشد

دل قانع شوقی است به هر صورتی که هست

داغ تو به ما، جام به جمشید مبارک

ای بی‌خردان! غزه اقبال مباحثید

دولت نبود بر همه جاوید مبارک

پیراهنی از تار وفا دوخته بودم

چون تاب جفای تو نیاورد، کفن شد

## متن کامل غزل بیدل

ای مژده دیدار تو چون عید مبارک  
فردوس به چشمی که تو را دید مبارک  
جان دادم و خاک سر کوی تو نگشتم  
بخت این قدر از من نپسندید مبارک  
در نرد وفا، بُرد، همین باختنی بود  
منحوس حریفی که نفهمید مبارک  
هر سایه که گم گشت، رسانند به نورش  
گردیدن رنگی که نگریدید، مبارک  
ای بی‌خردان! غزه اقبال مباحثید  
دولت نبود بر همه جاوید مبارک  
صبح طرب باغ محبت دم تیغ است  
بسم الله اگر زخم توان چید، مبارک  
ژولیدگی موی سرم چتر فراغی است  
مجنون مرا سایه این بید مبارک  
بر بام، هلال ابروی من قبله‌نما شد  
کز هر طرف آمد خبر «عید مبارک»  
دل قانع شوقی است، به هر رنگ که باشد  
داغ تو به ما، جام به جمشید مبارک  
در عشق یکی بود غم و شادی بیدل  
بگریست، سعادت شد و خندید، مبارک

محمدکام کاظمی

۸ شهریور ۱۳۹۰

عید سعید فطر